

جلوه دیگری از فریبکاریهای جریان منحنی "اکثریت"!

نقل "خاطرات انقلاب" در "صفحه ویژه 30 سالگی انقلاب ایران" در تلویزیون بی بی سی، (که در جریان آن اسماعیل خوئی به همکاری اکثریت با جمهوری اسلامی در سرکوب نیروهای انقلابی اشاره کرد) فرصتی برای رهبران سازمان منحنی اکثریت بوجود آورد تا برای فریب افکار عمومی و زدودن نقش ضد انقلابی خود در تحکیم پایه های رژیم جمهوری اسلامی، دست به تلاش جدیدی بزنند. در همین رابطه اخیرا بهزاد کریمی از رهبران سازمان اکثریت با استفاده از بلندگویی که بی بی سی در اختیار او قرار داد، در تلاش برای به اصطلاح تکذیب اظهارات آقای خویی ضمن توجیه همکاریهای ضد انقلابی سازمانش با جمهوری اسلامی در دوره بسیار حساس جنبش مردم ایران در دهه 60، به انکار همه اقدامات ضد انقلابی که این سازمان بر علیه جنبش دمکراتیک و انقلابی کارگران و خلقهای تحت ستم ایران مرتکب شده است پرداخته و منکر آن شد که سازمان اکثریت در آن دوره حساس، پیگیرانه در امر سرکوب مردم مبارز ایران با جمهوری اسلامی همکاری نموده است. وی در توضیح باصطلاح خاطرات خود در سالهای اولیه انقلاب، در حالی که سعی نمود سیاستهای ضد انقلابی سازمان اکثریت را تا آنجا که می تواند کمرنگ جلوه دهد نه تنها همه اقدامات عملی سرکوبگرانه بر ضد مردم ستمدیده ایران و نیروهای سیاسی مبارز جامعه که بالطبع ناشی از سیاست های اکثریت در آن مقطع بود را لاپوشانی نمود، بلکه حتی طلبکار مبارزین انقلابی در آن دوره نیز شد. وی مطرح کرد:

"یک نیرویی هم بود که مثل ما فکر می کرد که باصطلاح پیشرفت انقلاب از مسیر تقابل با جمهوری اسلامی نمی گذره بلکه بر اساس سیاست اتحاد و انتقاد پیش می ره این سیاست به هر حال سیاستی بود که مارو در یه مدت معینی قرار داد در کنار جمهوری اسلامی، در همون سیاست اتحاد و انتقادی که داریم. وما خودمون این رو سیاست خطا ارزیابی کردیم همچنان خطا ارزیابی می کنیم خیلی هم فکر می کنیم که سیاست هم به ما آسیب زد هم به سهم خودش به جامعه ایران ضربه زد آسیب زد. ولی یک موقعی هم هست که از این مخالفین اون موقع ما، منتقدین ما از این دارن باصطلاح برخورد غیر واقع بینانه برخورد غیر مسئولانه انجام می ده ن و اتهاماتی طرح می کنن که اتهامات هیچ گونه مبنای واقعی نداره **این من اعلام می کنم به مثابه کسی که همون موقع هم جزو مسئولین سازمان بودم و در طول سالها هم مسئولیت داشتم ما به هیچ وجه در مورد نیروهای شرکت کننده در انقلاب زمانی هم که با هم دنگه در سیاستهای متفاوت قرار گرفتیم به هیچ وجه سیاست ما نه تنها لو دادن نبوده سیاست ما انتقاد از سرکوبگریهای حکومت بود حتی در زمانی که ما در سیاست اتحاد و انتقاد با حکومت را پیش می بردیم. ما علیه اقدامات بودیم علیه سرکوبهای کور حکومت بودیم ولی در عین حال ما علیه ترورها و ماجراجوییهای اون موقع هم بودیم و برعکس من می توانم بگویم که صدها، فعال چپ مجاهد اقلیتی و با جریانات دیگه در خانه های دوست رفقای ما پناه داده شده ن و از طریق رفقای ما به خارج کشور فرستاده شده ن و از اینا ما به اندازه**

کافی نمونه داریم ولی 25 ساله که ما در این موضعی که اپوزیسیون جمهوری اسلامی هستیم بعضی از مخالفین ما همچنان چسبیدن به اون دوسال و اون دوسال رو هم به شکل بسیار بسیار بد ارائه می ده ن تفسیر می کنن، برخلاف واقع. سیاست ما به هیچ وجه اینجوری نبوده و اگر ببینین شما 25 سال می گذره این حرفا رو می زنن ولی تا حالا حتی یک نمونه **یک نمونه مشخص نتونستن ارائه بدن** و ما واقعا دنبال این هستیم که اگر برخلاف سیاستی که ما داشتیم که این سیاست به هیچ وجه نه تنها تحویل ندادن نبوده بلکه این سیاست، و اگر کسی خلاف این رو سراغ داره ما حتما استقبال می کنیم چون ما مخالف اینیم که رازهای مربوط به جمهوری اسلامی راز بمونه همه چی باید مثل شفاف باید روشن بشه هر کس بتونه در هر مورد مشخص بیاد اعلام بکنه به ما یا به جامعه ما استقبال می کنیم که آیا واقعا چنین چیزی بوده ولی متاسفانه این حرفها زده می شه بی آنکه عرض میکنم یک نمونه یک مورد در طول این 25 سال نتونستن ارائه بدن."

بدون شک مطالعه این اظهارات با توجه به درجه وقاحت و خونسردی ضد انقلابی ای که در ورای آن نهفته است در درجه اول خشم هر انسان آزادیخواه و تمامی کسانی که عزیزی را در مبارزه با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی از دست داده و در این بین بر نقش سازمان اکثریت در جریان سرکوبگری های جمهوری اسلامی در دهه 60 که حال از زبان یکی از مسئولین آن سازمان به عنوان سیاست "اتحاد و انتقاد" از آن یاد می شود، واقف است، بر می انگیزد.

از آنجا که مساله همکاری سازمان اکثریت در سرکوب توده ها یک مساله مهم تاریخی ست لازم است برای "شفاف" سازی باز هم چه بیشتر این امر، به اظهارات بهزاد کریمی که اعتراف می کند همواره و در آن سالها از "مسئولین" این جریان منحط بوده است، پرداخته شود.

او در آغاز صحبتش همانطور که دیدیم بر این امر معترف است که در دهه 60 در شرایط سرکوب های وحشیانه جمهوری اسلامی بر علیه توده های مبارز در سراسر ایران، او و سازمانش نه تنها همچون مردم مبارز ما در مقابل جمهوری اسلامی قرار نداشتند بلکه به قول این مسئول کهنه کار اکثریت، سیاست "اتحاد و انتقاد" با رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گرفته بودند که معنی ساده آن این است که "اکثریت" در حالی که متحد رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بود، انتقاداتی هم به این رژیم داشت. بهزاد کریمی اکثریتی، خود نیز مطرح می کند که "این سیاست به هر حال سیاستی بود که مارو در به مدت معینی قرار داد در کنار جمهوری اسلامی".

اکنون باید ببینیم معنی عملی چنان سیاستی چه بود و حالا که خود اعتراف دارند که مدت "معینی" در کنار جمهوری اسلامی بوده اند، چگونه این رژیم سرکوبگر را در آن دوره "معین" در اعمال بی رحمانه ترین و قساوت آمیز ترین سرکوبها بر علیه توده های مبارز و رنج دیده ایران یاری می داده اند؟ و آیا اکنون که ادعان می کنند که در همان دوره با رژیم متحد بودند، آیا به نقش خود نیز در ریخته شدن خون عزیزان مردم در خیابانها و زندانها و مصیبت هائی که توده های رنج دیده ما در همان دوره "معین" مورد بحث کشیدند نیز اعتراف دارند؟ و حداقل مسئولیت خود را در این زمینه می پذیرند؟ واقعیت این است که در همان دوره "معین"، خود سرنوشت رژیم نکبت و جنایت جمهوری اسلامی به موفقیت او در سرکوب جنبش دموکراتیک و

ضد امپریالیستی وابسته بود. آیا اینها می پذیرند که در تحکیم پایه های رژیم جمهوری اسلامی که امروز عمرش به سی سال نیز رسیده است، نقش بسزائی ایفاء نمودند؟ آیا بهزاد کریمی و یا سازمان اکثریت که حالا از نیروهای طرفدار مردم طلبکار هم شده است که بطور "غیر واقع بینانه" و گویا "غیر مسئولانه" سازمان اکثریت را در آن مدت "معین" مورد افشاگری قرار می دهند، هرگز حاضر شده اند که مفهوم عملی سیاست ضد انقلابی و ضد مردمی خود را به مردم توضیح دهند؟ نه، هرگز. مسلماً آنها اگر چنین کاری را می کردند، می دیدند که نه تنها افشاگری اکثریت از موضع توده های ستمدیده ایران "غیر واقع بینانه" و "غیر مسئولانه" نبوده است بلکه اگر قرار بود خود آنها دست به چنین کاری بزنند، اتفاقاً فاکت های بیشتری هم در تأیید آن در دست داشتند (دارند). اما آنها درست به خاطر اکثریتی بودنشان هیچوقت چنین نمی کنند و حداکثر بطور سرریسته (بدون توضیح و تشریح معنی عملی خیانت و جنایتی که مرتکب شده اند)، می گویند که: "وما خودمون این رو خطا ارزیابی کردیم همچنان خطا ارزیابی می کنیم خیلی هم فکر می کنیم که سیاست هم به ما آسیب زد هم به سهم خودش به جامعه ایران ضربه زد آسیب زد." و انتظار دارند که دیگران به همین اعتراف کلی مسئولین کهنه کار اکثریت اکتفاء کنند و از آنها نپرسند که بطور مشخص چه کارهائی کردید، در کدام سرکوبگری های رژیم شرکت نمودید و مرتکب چه جناباتی شدید که حال آن را "خطا" و سیاستی که "آسیب زد" ارزیابی می کنید؟

پراتیک جریانات سیاسی در صحنه عمل اجتماعی، بطور اولی انعکاس مواضع و خط سیاسی آنهاست. بر اساس چنین قانونمندی ساده ای است که می توان منشاء اعمال تبهکارانه و چگونگی تبدیل سازمان اکثریت به ابزاری در سرکوب یک دوره از درخشان ترین مبارزات و مقاومت های جنبش آزادیخواهانه مردم ما در سالهای 60 را درک کرد. بنابراین تا آنجا که اتهام بهزاد کریمی مطرح است که گویا دیگران با آنها بطور "غیر واقع بینانه" و "غیر مسئولانه" برخورد کرده اند و بعد وی با عوامفریبی کامل کار را به آنجا می رساند که تقاضای ارائه "یک نمونه" از خیانتها و لو دادنهایشان را می کند، بهتر است که بجای این که درختی به مثابه نمونه ای از شرکت آنها در سرکوب توده ها نشان داده شود، مستقیماً به نمایاندن جنگلی از چنین واقعیت شومی پرداخته شود.

با رجوع به زمینه و بنیانهای، که سازمان اکثریت با اتکا به آنها امر شرکت در سرکوب خلق به نفع ضد خلق را توجیه می نمود، می توان دید که سازمان مذکور که وظیفه اتحاد به جای مبارزه با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده بود، نمی توانست این سیاست ضد مردمی را با شرکت در سرکوب توده ها در جریان حمله سراسری و وحشیانه جمهوری اسلامی به مردم ایران در دهه 60 تکمیل نماید. در همین رابطه بهتر است رهبران عوامفریب این سازمان یکبار دیگر بطور گذرا و سطحی هم که شده مواضع ضد انقلابی خود بویژه در دوره مورد بحث یعنی به قول خودشان دوره "اتحاد و انتقاد" با دشمنان مردم و "درکنار" جمهوری اسلامی قرار گرفتن را مرور کنند تا متوجه شوند که احتیاج به درجه بالایی از دانش و شعور سیاسی نیست که انسان بفهمد نتیجه منطقی و عملی سقوط در مرداب چنان موضعی چیزی جز همکاری با طبقه استثمارگر و سرکوبگر حاکم در سرکوب و قلع و قمع طبقات استثمار شده و ستمدیده به با خاسته نیست. روندی که این سازمان با استعداد و بیشرمی بی پایانی در آن پیش رفت.

همه فعالین سیاسی مبارزی که شاهد زنده مبارزات آن نسل از مردم ایران هستند، بر این نکته کاملاً واقفند که سازمان اکثریت، خود آنان و همه مخالفین مردمی رژیم را عوامل "**ضد انقلاب**" خوانده و مبارزه و در هم شکستن آنها و تشکیلاتهایشان (بویژه رهبری این جریانات) را به مثابه "**دشمنان حکومت**" **ضد امپریالیستی**"، برای نیروهای خویش توجیه می کردند. درحقیقت، این سیاستی بود که اکثریت پیشبرد آن را بصورت طبیعی بخشی حدایی ناپذیر از وظایف تشکیلاتی و خط مشی سازمان خود بر می شمرد. درست بر این مبنا و در چارچوب چنین تحلیل ضد انقلابی، همکاری امنیتی با جمهوری اسلامی، لو دادن، کمک به دستگیری و نابودی نیروهای مبارز جامعه یا بزعم آنها، "ضد انقلاب" و مخالفین رژیم جمهوری اسلامی (به زعم آنها، "دشمنان حکومت" گویا "ضد امپریالیستی")، برای سازمان اکثریت و بویژه مسئولین آن، یک امر طبیعی و وظیفه ای "انقلابی" محسوب می شد.

بنابراین رهبران آبرویخته اکثریت در حالی تلاش می کنند که با عوامفریبی تمام از پشت بلندگوی بی بی سی دستان خونالود خود در جنابات دهه 60 بر علیه مردم ایران را بشویند که اولاً سیاست سازمان خود را مقابله با هر نیروی مبارز و مردمی و همه سازمان ها و گروه های سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی قرار داده و هم سخن با خود این رژیم، آنها را "گروهک ضد انقلاب"، "دشمن" و غیره می نامیدند؛ ثانیاً برای پیاده کردن این سیاست ضد انقلابی بر علیه مردم ایران دائماً به صدور دستور عمل به نیروهای وابسته به خود اقدام می نمودند. مثلاً آنها در جریان بقول خودشان 2 سال سیاست "اتحاد" با جمهوری اسلامی از هوادارانشان می خواستند ضمن پیوستن به پاسداران و دفاع از میهن "**هر نوع اطلاعات**" از "**عوامل ضد انقلاب**" را در اختیار "**بسیج و سپاه و کمیته ها**" قرار دهند. همچنین به نیروهای وابسته به خود وظیفه "**کشف شبکه ها و اقدامات ضد انقلاب و معرفی آنها به نهاد های انقلابی**" را می دادند (کار شماره 78 - مهر ماه 59). بهزاد کریمی اکثریتی، این سیاست را امروز سیاستی می خواند که گویا "نه تنها"، "به هیچ وجه" سیاست "**معرفی**" و **لو دادن** جوانان مبارز نسل دهه 60 به ضد انقلاب جمهوری اسلامی نبوده است، بلکه سیاست "تحويل ندادن" بوده است!! و این را باید از فرد اکثریتی نامبرده پذیرفت!!

رهبران جریان اکثریت که بیشترمانه می کوشند زمان همکاری با جمهوری اسلامی را هر چه می توانند کوتاه کرده و به دو سال تقلیل دهند حتی در سال 59 (و آنزمان که هنوز با اقلیت در یک سازمان بودند. به همین خاطر مسئولیت رهنمود زیر به گردن آن تعداد از "مسئولین" اقلیت که در آن مقطع با رهبران اکثریت در رأس سازمان چریکهای فدائی خلق قرار داشتند نیز می باشد) به هواداران رهنمود می دادند که: تا "**هر زمان که پاسداران با نیروهای ضد انقلابی در جنگند**"، "**دوشادوش آنان**" با "**قاطعیت و فداکاری نمونه وار**"، "**با نیروهای ضد انقلاب**"، **مبارزه کنند**. این رهبران و مسئولین کهنه کار ی که امروز از نیروهای مردمی طلبکار شده اند که گویا آن دوره از حیات سازمان اکثریت را " بسیار بسیار بد ارائه می ده ن" حتی به این امر نیز اکتفاء نکرده و از نیروهای وابسته به خود می خواستند که "**با بوجود آوردن دستجات منظم به سپاه پاسداران مراجعه نموده و آمادگی خود را برای سرکوب ضد انقلابیون اعلام کنید**" (کار شماره 66، تاریخ 18 تیر 1359)

رهبران اکثریت که در آن روزگار بسیار حساس برای جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی مردم ما چنین می کردند، امروز می کوشند حتی خود را در سالهای مورد بحث، حامی و ناجی نیروهای انقلابی و مبارز نشان دهند. یعنی گویا درست در زمانی که در سنگر پاسداران سرمایه بودند و در هر فرصتی بر چاکر منشی و همسنگریشان با "پاسداران" جنایتکار تاکید می کردند و در شرایطی که نیروهای وابسته به خود را تشویق می کردند که "هر نوع اطلاعات" از "عوامل ضد انقلاب" را در اختیار "بسیج و سپاه و کمیته ها" قرار دهند و "دوشادوش پاسداران" با "نیروهای ضد انقلابی" "بجنگند"، حالا ادعا می کنند که گویا پناهگاه همان گویا ضد انقلاب برای فرار از دست جمهوری اسلامی بوده اند!!

در شماره 86 کار اکثریت مورخ 30 مهر ماه 1359 مسئولین این نشریه با این عنوان که ضد انقلاب شایع کرده که در "میدان نبرد پاسداران فداییان را با تیر می زنند" در رد این "شایعه"، می نویسند "همه اعضا و هواداران سازمان در غرب و جنوب غربی میهن امروز بدون کوچکترین توجه به تبلیغات بیشرمانه ضد انقلاب با تمام توان خویش در کنار پاسداران که دلاورانه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم تجاوزگر عراق می رزمند، در یک سنگر و در یک جبهه علیه امپریالیسم آمریکا، علیه رژیم جنایتکار عراق و علیه تمامی جبهه ضد انقلاب می رزمند و اتفاقاً درست به همین دلیل است که تمام رسانه های گروهی وحشت زده به تبلیغ علیه اتحاد عمل فداییان و پاسداران پرداخته اند."

آیا می توان لحظه ای هم باور کرد جریانی که تا به این درجه در ولایت فقیه خمینی جنایتکار ذوب شده و نگران این است که مبادا با پخش "شایعه" به وحدت و همسنگریش با پاسداران، این نیروی شدیداً ضد انقلابی و ضد مردمی صدمه بخورد، جریانی که به هوادارانش وظیفه تشکیلاتی "شناسایی" و "معرفی" گروه های مخالف جمهوری اسلامی به سپاه پاسداران ضد خلقی را می داد، آری، آیا می توان باور کرد که چنین جریان منحطی درست در همان زمان "صدها" تن از نیروهای مبارز و انقلابی و دشمنان "پاسدارهای همسنگر" اکثریت را از چشم آنان مخفی و بصورت تشکیلاتی به آنها کمک کرده باشد که از کشور خارج شوند؟

مسئولین سازمانی که در شماره ۱۲۲ کار خود (۲۱ مرداد ۱۳۶۰) در مقاله ای با عنوان "حکومت جمهوری اسلامی در قبال هواداران گروههای منحرف باید سیاست ارشادی در پیش گیرد" تاکید می کنند "بدون تردید در برابر جنایات جبهه براندازی به سرکردگی امریکا، انقلاب (بخوان جمهوری اسلامی- توضیح از نویسنده این سطور) مجاز است که با قاطعیت و بدون تزلزل از خود دفاع کند... سرکوب بدون مماشات جریان های سیاسی که کمر به شکست انقلاب خونبار مردم ایران بسته اند و علیه آن مسلحانه دست به جنایت میزنند از ارکان دفاع از انقلاب است. در این هیچ گونه شبهه و تردیدی وجود ندارد و می باید اذهان مردم و متزلزل را نسبت به درستستی این باور انقلابی مؤمن و معتقد ساخت."، اکنون که سالها از آن دوره می گذرد خود را به کوچه علی چپ می زنند و بیشرمانه مدعی می شوند که نه تنها در "سرکوب" آزادیخواهان نقش نداشته اند و یک "نمونه" در این مورد وجود ندارد، بلکه هواداران گروه هایی که "مسلحانه" بر علیه جمهوری اسلامی جنگیده اند ("صدها، فعال چپ، مجاهد، اقلیتی و یا جریانات دیگه") را "پناه" داده اند!

بهزاد کریمی اکثریتی در حالی که نمی تواند همکاری سازمانش با رژیم جمهوری اسلامی و شرکت در سرکوب توده ها را در "په مدت معینی" کتمان نماید، طوری از "خطا" بودن و "آسیب" رساندن سیاست های ضد انقلابیشان صحبت می کند که گویا این سیاست ها در عمل پیاده نمی شدند. ولی چنین نیست. نیروهای اکثریت خائن برای انجام وظایف تشکیلاتی خویش رهنمود های رهبری منحط خود را کاملاً در عمل اجرا کرده و بطور مستقیم در سرکوب توده ها شرکت می کردند. البته باید توجه کرد که ممکن است در مقطع مورد بحث کسانی از هواداران اکثریت هم بوده باشند که در شرایطی قرار داشته اند که واقعاً از عمق جنایات رهبرانشان کاملاً آگاه نبودند و دستور عمل های رهبری را اجرا نمی کردند، ولی آیا همه نیروهای وابسته به اکثریت از چنین قماشی بودند؟

آیا کسانی که برای اجرای رهنمودهای رهبری اکثریت، در جریان **رویدادهای خونین در آمل در بهمن سال 60** مستقیماً سلاح بدست گرفته و به کمک پاسداران جنایتکار رژیم در سرکوب و دستگیری نیروهای "سریداران" شتافتند، همان نقش ضد انقلابی را در سرکوب مبارزات مردم ما ایفاء نکرده اند که رهبری و مسئولین این سازمان ایفاء کرده است. و آیا این مورد خود همان گوشه ای از جنگلی نیست که به جای یک نمونه درخت باید به اینها نشان داده شود تا شاید حدی بر وفاحت خود قایل شده و بیشتر از این دست به عوامفریبی نزنند؟ در کار شماره 147 مورخ 14 بهمن 1360 میخوانیم "مردم آمل با شعار مرگ بر آمریکا سلطنت طلبان و مائوئیست های امریکایی را تار و مار کردند..."

فداییان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای حزب توده ایران از همان نخستین لحظات یورش مهاجمین ضد انقلابی دوش بدوش مردم و نیروهای بسیج سپاه و دیگر نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالانه شرکت داشتند. دو تن از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضد انقلابی از ناحیه شکم و سر مجروح شدند که هم اکنون در بیمارستان بستری هستند."

مگر رهبران همین جریان منحط نبودند که در مرداد سال 60 در واکنش به مجازات بسیجی های مزدور در شمال و کشته شدن 9 تن از آنان، **نیروهای مبارز را با نام "مائوئیستهای امریکایی" خطاب کرده از "سپاه و بسیج گیلان" می خواستند تا با نشان دادن "پیگیری و قاطعیت" عاملین مجازات مزدوران بسیجی را "دستگیر و مجازات" کند (کار شماره 121 ، 14 مرداد 1360)** پس امروز چگونه مدعی نجات هواداران سازمانهای مبارز و انقلابی یعنی همان به زعم خودشان، "گروهک های ضد انقلاب" از دست بسیجی ها و پاسداران مزدور شده اند؟ آیا این "یک نمونه" از همکاریهای اکثریت در امر سرکوب انقلابیون و مبارزین در آن سالها هم به نوبه خود گوشه ای از "جنگل" مورد اشاره را نشان نمی دهد؟

رهبران اکثریت در شرایطی به عوامفریبی و انکار همکاریهای ضد انقلابی خود و تشکیلاتشان با رژیم جمهوری اسلامی و ماشین جنگی آن بر علیه توده ها پرداخته اند که بروی خود نمی آورند که چگونه در سالهای دهه 60 هر روزه برای اثبات نوکری خود در بارگاه قدرت حاکم از یکسو فریاد می زدند **"پاسداران باید به سلاح سنگین مجهز شوند"** و درست در همان حال در کوشش برای خلع سلاح نیروهای صف انقلاب و تضعیف مقاومت خلق در برابر دشمن تا بن دندان مسلح با یقه درانی تاکید می کردند **"سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) فعالیت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را محکوم می کند،**

سازمان ما دامن زدن به فضای تشنج، قهر و نفاق میان نیروهای ضد امپریالیست و دمکراتیک را محکوم می کند و آنرا مستقیم و غیر مستقیم در خدمت تضعیف جبهه انقلاب و در جهت نقشه های امپریالیسم و ضد انقلاب می شناسد. (کار چهارشنبه 16 اردیبهشت 1360 شماره 108)

باید توجه کرد که اکثریت درست در شرایطی از محکوم بودن "فعالیت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی" دم زده و تأکید می کرد که "پاسداران باید به سلاح سنگین مجهز شوند" که سلاحهای سپاه پاسداران و ارتش ضد خلقی جمهوری اسلامی قلب توده های به پاخاسته در کردستان را سوراخ سوراخ می کردند و فجایع و قتل عامهایی نظیر قارنا و کلبرضاخان و سوزی و ... را بوجود می آوردند، ولی مسئولین آنروز و امروز اکثریت خائن، جریانان انقلابی و مبارز در کردستان و منجمله چریکهای فدایی خلق را "ضد انقلاب" و همسو با توطئه های امپریالیسم و بر "علیه" مردم ایران معرفی می کردند و از تصرف مناطق کردستان توسط ارتش و سپاه پاسداران ضد خلقی استقبال میکردند و خبر فتح و فتوحات ماشین نظامی جمهوری اسلامی بر علیه خلق ستمدیده کرد و فرزندان مسلحش را در اعلامیه های هوادارانشان با آب و تاب پخش می کردند و با وقاحت تمام و اتفاقاً درست با لحن ضد انقلابی خود سردمداران جمهوری اسلامی، در این اعلامیه ها، از آن به عنوان "پاکسازی" نام می بردند. مثلاً به این یک نمونه توجه کنید: "منطقه نودشه در تاریخ 7 اردیبهشت توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از وجود گروهکهای ضد انقلابی پاکسازی شد" (کار شماره 122، تاریخ 21 مرداد 1360)

سازمانی که اعتراضات وسیع سراسری مردم بجان آمده در 30 خرداد را "داد و قال" می خواند، سازمانی که از اطلاعیه 10 ماده ای دادستانی در خرداد 60 که یکی از گامهای آمادگی برای هجوم سراسری جمهوری اسلامی به منظور قلع و قمع و سرکوب سازمانهای مبارز و آزادیخواه بود "استقبال" کرده و خواهان "اجرای کامل" آن بود و می نوشت که "هر حرکت و اقدامی را که در چارچوب اطلاعیه فوق به عمل درآید را بطور جدی مورد پشتیبانی قرار خواهد داد" (کار 113 اکثریت 20 خرداد 1360)؛ سازمانی که مبارزه عادلانه انقلابیون و نیروهای مبارز بر علیه رژیم تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی را "توطئه ضد انقلاب" و "تروریسم" می خواند (کار شماره 214، 27 خرداد 1360)؛ و بالاخره سازمانی که از زبان کمیته مرکزی، کاربردستان و مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را "فرزندان صدیق انقلاب" و مبارزین و انقلابیون واقعی مدافع منافع مردم تحت ستم را "ضد انقلاب" و "تروریست" می خواند و به همان شیوه حزب الهی های مزدور جمهوری اسلامی عربده می کشید که "تلاش مذبحخانه امپریالیسم آمریکا را برای تروریسم در هم خواهیم شکست" اکنون برای لاپوشانی اقدامات جنایتکارانه خود در همکاری امنیتی و نظامی و جنگی با جمهوری اسلامی بر علیه کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم ما و تمامی سازمانهای مبارز و آزادیخواه، طلبکارانه تقاضا می کند که یک نمونه از لو دادن، معرفی و بطور کلی اقدام سرکوبگرانه شان را ذکر کنند.

جریان منحط اکثریت همان سازمانی است که در حالیکه رهبرانش در بیرون از سیاهچالهای جمهوری اسلامی در "بزرگداشت" "عاشورای حسینی" مقاله می نوشتند و نیروهای وابسته به سازمانشان در

سوگ مرگ جلادان حکومتی جلوی "مجلس شورای اسلامی" سینه می زدند (رجوع کنید به مقاله رمضان عباسی تحت عنوان "زندانیان سیاسی مبارز و خائنین به خلق" تیرماه 1385) درست در همان زمان **هواداران**ش در درون زندانها در پیشبرد خط رهبران خود ضمن خدمت به دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی در سیاهچالهای حکومت از زندان اوین برای دادستانی کل انقلاب نامه سرگشاده نوشته و خائفانه فریاد میزدند که "فلبشان برای مبارزه در جبهه های مقدم نبرد با تجاوزات امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار صدام می تپد" و خواستار اعزام به جبهه های جنگ ضد مردمی ایران و عراق می شدند. کار شماره 88 "نامه سرگشاده هواداران از زندان اوین"

چاکر منشی مسئولان سازمان اکثریت در مقابل رژیم جمهوری اسلامی آنقدر آشکار است که رهبر آنان یعنی فرخ نگهدار (که در میان توده های آگاه بدرستی از او با لقب "رژیم نگهدار" صحبت می شود) پیشرفته اعتراف می کند که در اوایل دهه 60 طبق تصمیم مرکزیت با جلادانی نظیر موسوی تبریزی (دادستان کل جمهوری اسلامی در سال 61) برای گرفتن امتیازاتی منجمله تقاضای آزادی زندانیان اکثریتی ملاقات کرده و هنگامی که او برخی از توده ای ها را متهم به "جاسوسی" می کند و تلاشهای اکثریت برای "وحدت" با این حزب را مورد سوال قرار می دهد، اولاً با افتخار در جواب این دژخیم می گوید که سازمان اکثریت دلش می خواهد با "جمهوری اسلامی" هم "متحد" شود ولی شما "نمی خواهید" و ثانیاً سازمان او بشدت با هرگونه عمل "غیر قانونی" بر علیه جمهوری اسلامی "مخالف" است! و هر "جاسوسی" را "محکوم" می کند آیا گذشته از همه مواردی که ذکر شد، بر مبنای همین نمونه نیز نباید فکر کرد که برآستی سازمانی که در دوره "اتحاد" با جلادان حاکم به اعتراف رهبر خیانتکار و منفور در یکی از دیدارهایش با جلادان رژیم در اثبات خوش خدمتی جریانش برای رژیم حاکم تاکید می کند که سازمان او "مخالف" هر کار "غیر قانونی" ای (یعنی برخلاف اراده طبقه حاکم و قوانین ضد خلقی آن) می باشد، آیا حتی جرات این را دارد که با به خطر انداختن جان نیروهای خود "صد ها" تن از "فعالین چپ و مجاهد" (یعنی "ضد انقلابیون" یعنی دشمنان "متحدین" خود را) که طبق "قانون" جمهوری اسلامی می بایست دستگیر و اعدام شوند را از چنگ این رژیم نجات داده و به "خارج" بفرستند!! (رجوع کنید به مطلبی تحت عنوان "علی اکبر عزیز! جهت اطلاع می نویسم" نوشته فرخ نگهدار به تاریخ 3 ژانویه 2007 در سایت روشنگری)

بهزاد کریمی اکثریتی در شرایطی مدعی شده است که گویا در آن سالها "**صدها، فعال چپ مجاهد اقلیتی و با جریانات دیگه**" را برای فرار از جنایات جمهوری اسلامی پناه داده اند که درست در همان سالها در حالیکه هر روزه خون بهترین فرزندان انقلابی و مبارز خلق توسط پاسداران سرمایه بر زمین ریخته می شد، پیشرفته در نشریه خود با شغف تمام عریده می کشیدند که: "**چرا گروهکها مضمحل می شوند؟**" و اضافه می کردند "**در ماه های پس از 30 خرداد (تابستان) "سرکوب قاطع تروریستهایی که با اعمال جنایتکارانه خود، نابودی انقلاب را طلب می کردند، یک ضرورت مبرم بود. هر نوع تردید در این زمینه مسلماً به سود ضد انقلاب تمام می شد. نیروهای انقلابی می بایست ضمن خویشتنداری و پرهیز از سراسیمگی و شنازدگی، شرکت کنندگان مستقیم در عملیات تخریب و ترور را با قاطعیت تمام سرکوب سازند.**" (کار اکثریت شماره 149 تاریخ 28 بهمن سال 1360)

بله! همانگونه که مشاهده می گردد در ارتکاب به چنین اعمال و سیاستهای ضد انقلابی علیه توده های مبارز ایران، اکثریتی های خائن در صراحت کلام و لهجه و نمایش درجه عنادشان با انقلابیون، گوی سبقت را از خود جلادان حاکم نیز ربوده اند.

البته شرح مواضع خیانتبار و توضیح زمینه های فکری جریان منحط اکثریت که در طول سالها منشا اعمال تبهکارانه و ضد انقلابی آن در همکاری با دستگاه سرکوب حاکم بر علیه مبارزین و انقلابیون بوده و می باشد، مثنوی "هفتاد من کاغذ" است (با تأکید بر این که این امر تنها به "دو سال" در دهه 60 و یا به "یه مدت معینی" خلاصه نمی شود و سازمان اکثریت با حفظ ماهیت ضدانقلابی خویش هم امروز نیز به اشکال مختلف به جمهوری اسلامی خدمت می کند). اما همین نمونه ها نیز باید کافی باشد تا رهبران اکثریت دهان خود را بسته و در مسابقه برای نمایش وقاحت و بیشرمی شان در فریب توده ها کمی ترمز کنند. در اینجا دیگر لازم نیست که علاوه بر موارد فوق که انعکاس دهنده تنها گوشه ای از جنایات اکثریت در امر مشارکت در سرکوب توده ها و سازمانهای انقلابی و مبارز می باشد از مسئولین این سازمان بخواهیم که حالا که مدعی شده اند "راز" های مربوط به جمهوری اسلامی (چرا فقط جمهوری اسلامی؟ چرا "راز" های همکاری شما با سازمان جاسوسی شوروی سابق نه؟) باید شفاف و روشن مطرح شوند سیاست آگاهانه سکوت در موارد متعددی که به همکاری و خیانتهای اعضا و هواداران این سازمان با دژخیمان حاکم در زندان می شود را کنار گذاشته و همانطور که در ادبیات مربوط به خاطرات زندانیان سیاسی سابق در طول حداقل یک دهه اخیر چاپ شده است، بیاد بیاورند که چگونه نیروهای سازمان آنها در دهه 60 در زندانها بر اساس تحلیل سازمانشان به همکاری با رژیم "ضد امپریالیست" جمهوری اسلامی می پرداخته و از جمله هر گونه تحرک و مقاومت سایر زندانیان را به زندانیان اطلاع داده و باعث تشدید شکنجه و عذاب و حتی مرگ اسرا در سیاهچالهای این رژیم می شدند.

بهرتر است در آخر در مقابل این ادعای اکثریتی کهنه کار هم که گفته است: "**ما علیه اعدامها بودیم**" **علیه سرکوبهای کور حکومت بودیم**" او و همه اکثریتی های بی شرم را به مصاحبه مشترک رقیه دانشگری و فتاپور با نشریه کار اکثریت شماره 120 جلب کنیم که در آن مصاحبه کنندگان با وقاحت ضد انقلابی از اعدامها دفاع کرده و در پاسخ به سوال "اخیرا تعدادی از دختران جوان که متهم به فعالیت در گروه های ماجراجو بودند، اعدام شدند. لطفا نظرتان را درباره این اعدام ها و پی آمدهای آن بگویید؟" رقیه دانشگری مدعی می شود که "قبل از اینکه به مساله اعدام تعدادی از دختران و پسران جوان توسط دادگاه های انقلاب بپردازیم لازم است اول به عوامل و شرایط بوجود آورنده این قبیل خشونت ها توجه کنیم و مساله را نه صرفا از جنبه عاطفی و اخلاقی - که به نوبه خود حائز اهمیت است - آن چنان که ضد انقلاب سعی در عمده کردن آن دارد، بلکه از زاویه مصالح و منافع انقلاب بررسی کنیم... در چنین فضائی هم طبعا، اعمال قاطعیت از جانب جمهوری اسلامی جهت دفاع از موجودیت خود، مساله ای است قابل درک و پیش بینی. در این جا صحبت از زن و مرد بودن و یا نیت حسنه افراد در میان نیست بلکه پای دفاع از موجودیت انقلاب و در هم شکستن جنبه متحد ضد انقلاب در میان است... هواداران سازمان در موقعیت خطر کنونی باید وظایف خود را هوشیارانه تر و قاطعانه تر از پیش انجام دهند...افشای

دسیسه های ضد انقلاب و شناساندن سیاست های ضد انقلابی گروهک ها در محیط کار در میان خانواده و در هر کجا که توده ها حضور دارند، جزء وظایف مبرم هواداران مبارز است. قابل تأکید است که این مصاحبه درست در مقطعی منتشر شده است که رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی با آغاز سرکوب سیستماتیک و خونبار جنبش توده ها گروه گروه از دختران و پسران مبارز و انقلابی را دستگیر و زندانی و شکنجه می کرد و به دار می کشید؛ و درست در همان ایام سازمان مزبور در صفحات ننگین نشریه خود (کار) در حمایت از مرتجعین حاکم هورا می کشید و مبارزه بر علیه رژیم را زیر اسم تلاشهای "گروهک ها" و "ضد انقلاب" محکوم و مذموم می شمرد.

در همینجا اگر چه معلوم نیست که رهبران پیشرم اکثریت جویای چگونه "نمونه ای" در اثبات همکاری های خویش با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در به مسلخ بردن انقلابیون و مبارزین دهه 60 می باشند؟ اما پرسیدنی است که آیا آن بخش از مبارزین و انقلابیونی که در آن سالهای سپاه برای حفظ دستاوردهای انقلابی توده های تحت ستم در حال پیکار با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بودند و توسط فعالین و هواداران سازمان خائن اکثریت به عنوان "گروهکهای ضدانقلاب" و "عامل امپریالیسم" به کمیته ها و دادستانی معرفی و پس از مدت کوتاهی در مقابل جوخه های آتش قرار گرفتند و بر خاک افتادند اکنون باید از گورهای خود بیرون آمده و یکی یکی در مقابل رهبران فریبکار اکثریت در مورد جزئیات اعمال تبهکارانه فعالین این سازمان شهادت دهند تا رهبران اکثریت مسئولیت حداقل گوشه ای از جنایات خود را بپذیرند؟

درست است که دیکتاتوری حاکم پس از قلع و قمع نیروهای مبارز و انقلابی بکمک اکثریت و حزب توده تیغ سرکوب خود را بر گردن خود این جریانات خائن نیز قرار داد و ماه عسل دوران "اتحاد" با جمهوری اسلامی خاتمه یافته و این جریان ظاهرا از جمهوری اسلامی فاصله گرفت، اما خدمتگزاری های مداوم، مستقیم و غیر مستقیم اکثریت خائن به رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه پایان نیافت و امروز نیز ادامه دارد. اینها بخش کوچکی از تاریخچه اکثریت و رهبران خائن و عوامفریب آن است که هیچگاه نباید فراموش گردد. این اعمال، **تاکیدی دوباره بر این واقعیت می باشد که جریان منحط اکثریت و نیروهای وابسته به آن در تمام این دوران وظیفه ای جز ایجاد حاشیه ای امن برای سیاستها و خطوط ضد انقلابی دیکتاتوری حاکم بر علیه توده های ستمدیده و جنبش انقلابی آنان نداشته و ندارند.**